

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه نودوسوم؛ 1402/12/20 فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علیدوست

ادامه جلسه قبل

ماه رمضان را در پیش داریم انشا الله که همه شیعیان، مسلمانان و همه انسان‌هایی که به نوعی با این ماه مبارک آشنایی دارند از فیوض این ماه بهره‌مند شویم و دیگران را از دعای خیر خود محروم نکنید مانند اساتید، ذوی الحقوق و حتی کسانی که نوعی حقی از آنها ضایع کرده‌ایم که انشا الله خدای متعال هر طور صلاح می‌داند به کرمش آنها را راضی نماید.

آخرین جلسه فقه قبل از ماه رمضان شریف است. دیروز به مرحله تحقیق رسیدیم و اشاراتی داشتیم و امروز هم آن اشارات را مختصر تجدید کرده و نکات اضافی گفته خواهد شد. آنچه به عنوان تحقیق در ارتباط با مسائل 13، 33، 65 و حتی قسمت اول مسئله 47 به نظر می‌رسد این است که:

اولاً اگر مجتهدانی که فرض کردیم در علم و فضل مساوی‌اند، اگر آنها وفقاً نظر دارند اگرچه در آن مسئله‌ای که می‌خواهیم عمل کنیم، در اینجا تقلید از احدهما معنا ندارد. بله این دو نفر در برابر دیگران که ممکن است نظرشان متفاوت باشد تقلید معنا دارد اما بین خود این دو نفر در وفاق نظر گفته شود از یکی از آنها تقلید کن، مخیر در تقلید از احدهما هستی! ما نمی‌فهمیم در اینجا چه اثری مترتب است؟ من می‌دانم که برخی خواهند گفت تقلید التزام است و شما می‌توانی ملتزم به یک از دو بشوی. بحث این است که تقلید و این التزام موضوعیت ندارد، وقتی هر دو می‌گویند شما با یک تسبیحات نماز درست است و هر دو هم مساوی هستند، در اینجا می‌گوییم یتخیر بینهما. لذا ما از اول در تحقیق آب پاکی را ریخته و می‌گوییم در صورت اختلاف. البته اختلاف اگرچه احتمال اختلاف باشد، در اینجا تقلید معنا پیدا می‌کند و انسان باید تقلید کند. تقلید که معنا پیدا کرد، تخیر یا احتیاط؟ دیروز به اشاره گفتیم که ما قائل به تخیر می‌شویم البته موازین اقتضا می‌کند بگوییم تعارضاً تساقطاً ولی از رفتار شارع در تعارض نصوص متعارض، همچنین می‌توان از اموری چون لزوم عسرو حرج در احتیاط، مذاق شارع مقدس بر سهولت بر امت استفاده کرد گرچه ما اینها را دلیل حساب نمی‌کنیم اما در کنار ادله بر اساس تجمیع ظنون می‌آوریم، لذا قائل به تخیر می‌شویم. یعنی آنجا که شارع فرمود شما در ادله متعارض مخیر هستید بگوییم مخصوص روایت است؟! خیر، تخیر در غیر روایات همان وزان روایات را دارد و فهم عرفی از ادله این است. پس قائل به تخیر می‌شویم و نظر رائج بزرگان هم همین است.

اگر قائل به تخیر شدیم آیا به دنبال مرجحات می‌رویم یا خیر؟ باید برویم، ما در تعارض اخبار هم اخبار تخیر را به نبود مرجح اختصاص دادیم یا تکاثر مرجحات. و الا اگر یکی بر دیگری مرجح داشته باشد باید اخذ به مرجح کرد، اینجا هم قائل به لزوم اخذ به مرجح می‌شویم.

پس اولاً تقلید در صورت اختلاف یا احتمال اختلاف معنا پیدا می‌کند. دوم اینکه در اینجا قائل به تخیر می‌شویم. سوم اینکه قائل به ترجیح به مرجحات می‌شویم.

مرجحات چیست؟ اورع، اعدل، اصدق و... و دیدید که ما چه کار کردیم. بسیاری از مرجحات مانند اشجع، اشد اهتماماً به مصالح در جایی که لازم باشد و... بیان کردیم. ما می‌گوییم مرجحاتی که بیانگر اتقان فتوا یا بیان فتوا باشد مرجح است، لذا اورع را گفتیم اگر اورع در استنباط باشد. ورع بیشتری دارد. ورع مثبت نه ترس ناموجه، ترس ناموجه ورع نیست و ما آن را ضد ورع می‌دانیم. هر مرجحی که فتوا را محکم و متقن کند و مردم هم آن را خوب تشخیص می‌دهند و اگر هم تشخیص ندادند یعنی به مرجح بودن نرسیده بودند. چون باید مرجح ثابت شود نه اینکه عدم مرجح ثابت شود. پس اخذ به مرجحات متعین است و صاحب عروه در مسئله 33 نباید بعد از آن تعیین بگویند اولی و احوط. اگر با مسئله 13 و تعیین ارتباط دارد بگویید متعین، اگر ندارد نفرمایید. پس مرجحات مرتبط با اتقان فتوا و بیان فتوا، اگر اینطور باشد باید اخذ به مرجحات متعین شود.

در اینجا این نکته است، اگر ما آمدم تقلید را به زعامت و رهبری توسعه دادیم، آمدم به مصرف و اخذ وجوهات توسعه دادیم در اینجا نه اینکه حکم مسئله فرق می‌کند بلکه ممکن است مرجحات متفاوت شود. مثلاً یک فقیهی احتیاط موجه بیشتری در مصرف وجوهات می‌کند، البته ممکن است گفته شود اینها چه ربطی به مقلد دارد و مقلد چه کاره است؟ باز هم می‌گوییم اگر مقلد به مرجح بودن آن نرسید، جستجو هم لازم نیست؛ اما اگر توسعه دادیم ممکن است مرجحات توسعه یابد نه اینکه عوض شود مثلاً داشتن فهم سیاسی بهتر و بیشتر، داشتن نگاه اجتماعی، ادراک بهتر مسائل روز که در واقع به اتقان فتوا و اصدار حکم حکومتی بازگشت می‌کند. طبیعتاً مرجحات توسعه پیدا می‌کند. اگر بحث تزامم باشد ممکن است اولویت‌ها فرق کند. پس اخذ به مرجحات لازم و با تجدید نگاه به مسئله تقلید و توسعه مسئله تقلید مرجحات توسعه پیدا می‌کند. اولویت‌ها بیشتر می‌شود که مقلد باید در نظر بگیرد. گفته نشود که مسئله تقلیدی است! اینکه اگر فقیهی درک سیاسی و فهم اجتماعی او بهتر است و فرض هم این است که دو مجتهد در استنباط برابر هستند نه اینکه یک نفر فقط کار سیاسی کرده و یک نفر متضلع در مبانی و منابع استنباط است. پس در صورت تساوی اگر یک نفر ثابت شد که فهم بهتری دارد مقلد باید آن را اخذ کند، حداقل آقایان فتوا دهند که مردم در همین مسئله تقلید کنند.

نکته دیگر اینکه فرض ما این است که دو مجتهد در فضیلت و علم مساوی است، اما ممکن است اینها متفاوت باشند. این مسئله را صاحب عروه در مسئله 47 می‌آورند و ما جلوتر اگر هم بگوییم فقط اشاره می‌کنیم. معلوم است که محل بحث ما فیما بینتی به المکلف ان دو مجتهد مساوی هستند و الا اگر در ما لا یتبلی به المکلف، چه مساوی باشند چه مساوی نباشند به یان مقلد ربطی ندارد. چنانچه در ما یتبلی متفاوت‌اند قهراً از محل بحث تساوی خارج می‌شود. پس اینکه فیما بینتی المکلف به درست است ولی منظور دیگران هم است.

ضمناً تخییر در اینجا استمراری است. یعنی اگر گفتیم یتخیر بینها و از آن طرف هم تبعیض در تقلید را اجازه می‌دهیم اگرچه تبعیض در تقلید غیر از تخییر اما اگر تبعیض آمد تخییر را بدوی کند و تخییر استمراری است. پس یتخیر بینهما علی وجه الاستمرار.

نکته دیگر که در اینجا مانده بحث تبعیض در تقلید است. دیروز ملاحظه کردید و اقوال را دیدید. امروز بنا نیست اقوال گفته شود و بنا بر بیان تحقیق است. به نظر ما تبعیض در تقلید با نگاه طریقی بودن تقلید، با این نگاه که تقلید یک شخص از شخص موضوعیت نداشته باشد. یک چیزی آقای صاحب عروه داشت که بنا بگذارد بر تقلید از مجتهد معین که ما گفتیم این معین برای چی هست؟! که

بیان آن در اوائل تقلید گذشت. علی ای حال نگاه طریقی به تقلید که نگاه صحیح بوده و نگاه علما است، تبعیض در تقلید اشکال ندارد. زیرا دو تا حجت است و پل‌های پشت سر از خراب نکنیم. تعارضاً تساقطاً نیست، تعارضاً اذاً فتخیر است. وقتی اینطور شد دو حجت است و شما دلتان می‌خواهد از این دو حجت تقلید کند، تقلید می‌کنید. البته به نظر ما نمی‌شود تبعیض را تا آن حدی که صاحب عروه پیش برد ما پیش ببریم. ما تبعیض را برخلاف صاحب مستمسک (آقای حکیم) قبول داریم، چنانکه استمراری هم قبول داریم اما در عمل واحد نمی‌پذیریم، زیرا در عمل واحد باید حجت آن را تأیید کند، زیرا وقتی من بدون جلسه استراحت و با یک تسبیحات نماز خواندم، هیچکدام از آن مراجعی که نظرشان برای من حجت است که حالا اینجا دو تا مرجع است این نماز را مهر صحت نمی‌زنند. وقتی این مراجع این نماز را مهر نمی‌کنند، روی چه حسابی بگویم این عمل صحیح است. عمل اجزا دارد. اجزا صحت تأهلی دارد، اما این صحت تأهلی زمانی فعلی می‌شود که عمل تمام شود. یعنی وقتی در نماز تکبیر لاکبیرة الاحرام را می‌گویم این صحیح است، اما این وقتی صحت فعلی دارد که تا آخر نماز باشد والا اگر من تکبیر گفتم و حمد و سوره را خواندم بعد نماز را رها کردم، دیگر صحت آن تکبیر به درد نمی‌خورد. صحت تأهلی معلوم است یعنی این صحت باید تا آخر برود. مانند غذایی که کسی مقدمات آن را خوب می‌چیند اما نمی‌گذارد پخته شود و این اثر مطلوب را ندارد. عمل باید در آخر کار مهر صحت زده شود. این عمل مهر هیچ مجتهدی ندارد. لذا تبعیض در تقلید را می‌پذیریم اما تبعیض در عمل واحد را نمی‌پذیریم. ما اینجا با برخی حیثاً موافقیم و با برخی حیثاً مخالفیم. در اینجا با آقای خوئی موافقیم از این جهت که ایشان هم می‌فرمود این عمل امضای هیچ کدام از این مراجع را ندارد البته تعبیر ایشان چیز دیگری بود، پس درست نیست. پس اینکه ایشان فرمود تبعیض در عمل واحد نمی‌شود موافق با نظر ما است. اما دلیل ایشان یک چیز دیگری بود که صحت اجزا ارتباطی است، چگونه خود اجزا با هم ارتباط دارند، نماز واجب ارتباطی است و صحت هم ارتباطی است. این ارتباطی یعنی چه؟ یعنی اگر من حمد را درست بخوانم، صحت حمد من با صحت سوره، رکوع و... در ارتباط است؟ این درست نیست. این حرف از آقای خوئی پذیرفته نیست. بله این صحت وقتی اثر می‌گذارد که بقیه اجزا بیاید و الا اگر بقیه اجزا نیاید این هم به درد نمی‌خورد. مثل روزه نیست که امروزش درست و می‌تواند فردا درست نباشد. پس یا باید فرمایش آقای خوئی را توجیه کنیم یا بول نکنیم منتها اختلاف ما با ایشان در فرایند است نه در نتیجه. چنانکه با آقای حکیم اختلاف بیشتری داریم، زیرا ایشان فرمود اگر تبعیض را پذیرفتیم باید در عمل واحد هم بپذیریم. ما وقتی تبعیض را می‌پذیریم به دلیل آن است که ادله حجیت تقلید می‌آید، چون مطابق حجت من دارم عمل می‌کنم ولو نماز ظهر مطابق این حجت است و نماز عصر هم مطابق آن حجت است. در نماز ظهر جلسه استراحت را ترک کردم اما سه تا تسبیحات گفتم و در نماز عصرم جلسه استراحت را آوردم ولی تسبیحات را یکی گفتم. به هر حال هر دو حجت دارد و همین مهر حجت کافی است. البته توجه شود که بعداً اگر کشف خلاف شد چه می‌شود، بحث اجزا را اینجا نیاورید یا مجتهد می‌میرد و سراغ مجتهد بعدی می‌رود می‌گوید اعمال قبلی نادرست است آنها یک حرف دیگر است اما الان امضای حجت را برای عملش دارد. اما وقتی در عمل واحد امضای حجت را نیاورد و آن مراجع آن عمل را تأیید نکنند این چه حجتی بین خود و خدای خود دارد؟ آقای حکیم در توضیح مسئله 65 جوابی داده است که ترک جلسه استراحت با اقتصار به یک تسبیحات، عمل به فتوای هیچ کدام حتی به نحو انضمام نیست، پس درست نیست. ارتباط بین اجزا در ثبوت و سقوط (فرض آن است که واجب ارتباطی) است لا یلازم بین اینها در فتوا. می‌توانم بگویم که ما این را نمی‌فهمیم. یعنی شما

می‌خواهید بگویید اجزا ارتباطی است، این درست. اما به معنای نیست که فتوا ارتباطی باشد و روی فتوا اثر بگذارد. حضرت آقای حکیم ارتباطی بودن اجزا باعث می‌شود وقتی شما این نماز را دسته بندی کردید و به آن دو مرجع دادید آنها این نماز را تأیید نمی‌کنند. جواب شما چگونه این شبهه را حل می‌کند؟! آقای حکیم می‌فرماید:

«الارتباط بين الاجزاء في الثبوت و السقوط لا يلزم الارتباط بينها في الفتوى، فان مرجع الفتويين الى عدم جزئية الجلسة و عدم جزئية ما زاد على التسبيحة الواحدة، و ليس هو ارتباطياً فالعمدة في الاشكال على جواز التقليد للمجتهدين في العمل الواحد هو إشكال التبعض الذي تقدمت الإشارة إليه.»

ولی مهر مرجع را دارد که ندارد مگر اینکه گفته شود مهر مرجع لازم نیست، یعنی عمل نباید مطابق با یکی از حجج باشد؟! این مثل این است که دو عادل بگویند زید اعلم است و دو عادل بگویند عمرو اعلم است و من سراغ بکر بروم. به نظر می‌رود که اجمالاً تبعیض در تقلید جایز است. ممکن است سؤال کنید پس آن شبهات آقای حکیم درباره مناقشه داشتن در تبعیض در تقلید. اولاً اگر لازم شد در مسئله 47 بیان می‌کنیم. ولی ما اولاً ادله تقلید را همین ادله می‌دانیم و آقای حکیم یک اختلاف روشی با مثل من طلبه دارند یعنی دلیل اجماع است و معلوم نیست اجماع اینجا را شامل شود چون لبی است. یعنی ایشان روی اجماع حسابی می‌کنند که ما روی آن چنین حسابی از نظر صغروی و کبروی نداریم. به نظر ما چون ادله تقلید طریقی است و بنا است تعارضاً تساطاً را نگوئیم پس حجت است. عقلاً هم این کار را می‌کنند که وقتی دو پزشک برابر دو نظر دادند و نتوانستند بین احدهما کنند به یکی از اینها عمل می‌کنند. نگوئید احتیاط می‌کنند، بنا شد از احتیاط صحبتی نباشد و ما قائل به احتیاط نباشیم. یعنی آن قول قوی که البته علمایی می‌گفتند احتیاط و ما هم نظرمان همان بود اما الان فکر می‌کنم که باید نظر تخییر تقویت شود. خوشبختانه اکثریت مشهور قائل به تخییر است و ما هر جا به نظر مشهور برسیم خوشحال می‌شویم.

اقتراح (پیشنهاد)

پیشنهاد متن به جای متن عروه و اگر همان متن خوب است آن را قبول می‌کنیم و اگر نیاز به تصرفات است که تصرفاتی می‌کنیم. به نظر ما باید تصرفاتی کرد. من در اقتراح دیگر جدا نمی‌کنم و برای مسائل 13، 33 و 65 یک اقتراح کامل می‌آورم.

«إذا كان هناك مجتهدان متساويان في العلم فيما يبطل به المكلف و كان بينهما اختلاف أو اختلف في حقهما ذلك يتخير بينهما على الاستمرار الا اذا كان احدهما ارجح من الآخر في الاستنباط و بيانه فيتعين اختياره و يجوز التبعض في التقليد الا في العمل الواحد اذا لم يكن مطابقاً للحجة المعتمدة في حقه و تختلف و تتسع الترتيبات بتوسعة دائرة التقليد الى الزعامة و الرئاسة و تصدى اخذ الوجوه المالية و صرفها في مصارفها.»

اذا كان هناك مجتهدان متساويان في العلم (البتة متساويين في العلم می‌شود خواند و من به اختیار خودم این را انتخاب می‌کنم) فيما يبطل به المكلف (بین را نگوئید چرا می‌آورید، زیرا خیلی وقتها اینها ساحتی مساوی‌اند و در ساحتی نیستند و اتفاقاً اکثر اینطور است کجا آدم می‌تواند بگوید دو تا مجتهد در تمام ساحت‌های فقه یکسان‌اند؟! زیرا بالاخره این یکجا کار کرده و او در جایی دیگر کار کرده، او یک مسائلی پاسخ داده و آن یکی مسائل دیگری را جواب داده است. حالا ما چه کار داریم)

و كان بينهما اختلاف أو احتمل في حقهما ذلك (چون اگر بینهما وفاق باشد بنا شد دیگر تقلید معنا نداشته باشد و ما باید آن را بیاوریم. گاهی اختلاف است و گاهی احتمال خلاف می‌دهیم. اگر اینگونه شد) **یتخیر بینهما علی الاستمرار** (البته چون بعداً تبعیض را می‌آوریم علی الاستمرار لازم نیست. ولی چون عبارت را می‌خواهیم به عوام بدهیم عبارت علی الاستمرار را بیاوریم) **الا اذا كان احدهما ارجح من الآخر في الاستنباط و بيانه** (اگر در استنباط و بیان استنباط ارجح است) **فیتعین اختیاره** (ما ارجحیت را در استنباط و بیان مستنبط بردیم. حالا اورع در استنباط، اصدق خوب است. اما اورع در زندگی شخصی مرجح نیست. این دو تا تبصره دارد: 1- **و يجوز التبعض في التقليد الا في العمل الواحد اذا لم يكن مطابقاً للحجة المعتبرة في حقه** (در عمل واحد تبعیض نمی‌تواند داشته باشد اگر با هیچ کدام از حجج معتبر مطابق نیست.) 2- **و تختلف و تتسع الترجمات (مرجات مختلف می‌شود و دامنة آن وسعت پیدا می‌کند) بتوسعة دائرة التقليد الى الزعامة و الرئاسة** (اینجا است که فهم سیاسی و درک بهتر مسائل مطرح می‌شود) **و تصدى اخذ الوجوه المالية و صرفها في مصارفها** (اگر پایین بیاید ممکن است برخی ترجیحات مانند اورع بودن در زندگی شخصی هم مطرح شود. به طوری که انسان در رقیب او شبیه می‌کند و الا صرف اورع بودن در مصرف من قائل نمی‌شوم که از مرجحات است. اینها را بر عهده خود مقلدین می‌گذارم. نگویید مقلد اینها را متوجه نمی‌شود، حالا نشود شما او را تحریک نکند اگر رسید که رسید و اگر نرسید تکلیفی هم ندارد. چون اصل با تخییر است).

من به جای عبارت «اذا كان هناك مجتهدان متساويان في العلم فيما يبتلى به المكلف و كان بينهما اختلاف أو احتمل في حقهما ذلك يتخیر بینهما علی الاستمرار الا اذا كان احدهما ارجح من الآخر في الاستنباط و بيانه فیتعین اختیاره»، عبارت مختصرتری را پیشنهاد می‌دهم. عبارت مختصری که به درد عروه شدن به درد مردم نمی‌خورد. لذا این را در حاشیه پیشنهاد می‌گویم:

اذا كان هناك مجتهدان (دیگر نگوییم متساوی در علم) متساويين فيما هو ملاك التقليد يتخیر بینهما (اگر دو مجتهد مساوی در ملاک تقلید باشند، البته آن ما ببتلی به المكلف می‌آید. می‌دانید خاصیت این پیشنهاد دوم چیست؟ اینکه دیگر نیاز نیست عبارت «الا اذا كان احدهما ارجح من الآخر في الاستنباط و بيانه فیتعین اختیاره» آورده شود. زیرا ان معلوم است، چراکه وقتی گفتیم متساوی در ملاک تقلید یعنی اگر متساوی در ملاک تقلید نبودند از بحث ما خارج می‌شود. ولی حالا چون بحث علمی می‌کنیم می‌خواهید همان پیشنهاد اول باشد که با متن عروه شدن یا منهاج الصالحین شدن یا تحریر الوسيله شدن مناسب‌تر است.

«اذا كان هناك مجتهدان متساويين فيما هو ملاك التقليد يتخیر بینهما و يجوز التبعض في التقليد الا في العمل الواحد اذا لم يكن مطابقاً للحجة المعتبرة في حقه و تختلف و تتسع الترجمات بتوسعة دائرة التقليد الى الزعامة و الرئاسة و تصدى اخذ الوجوه المالية و صرفها في مصارفها».

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين